

سکوت در آئین دادرسی کیفری

قبل از بحث در باره سکوت لازم است باین موضوع توجه شود که حق اجتماع نسبت به تنبیه بزهکاران جز بر طبق آرائی که مجرمیت آنان را اعلام و مجازاتشان را تعیین کند بطور صحیح و منظم اعمال نخواهد شد و هراجماع مستقل محتاج سازمانهایی است که واجد صلاحیت صدور رأی و اجرای آن باشد و خطمشی آینده هرجامعه از نظر طرح ریزی چنین تشکیلاتی حصول باین دو نتیجه میباشد. حق جامعه در کیفر تبهکاران بوسیله حقوق جزا اعمال و اجرا می شود و حقوق جزا از دو قسمت تشکیل یافته است. حقوق جزا بمعنای اخص و آئین دادرسی کیفری. این تقسیم بندی کلاسیک که در قوانین ناپلئونی مورد توجه قرار گرفته است بدلت دو مجموعه قانونی است که یکی بمجموعه قانون جزا و دیگری باسهم قانون آئین آئین دادرسی کیفری موسوم است یکی قانون ماهیتی و دیگری قانون شکلی است در قلمرو حقوق جزا قوانین شکلی از قوانین ماهیتی جدائی ناپذیر است زیرا آنچه محمل و مجوز قانون جزا بمعنای اخص است متضمن دعوا و یک رأی قبلی است که بر مجرای آئین دادرسی کیفری سیر نموده باشد باوجود این به عقیده علمای حقوق جزا دادرسی کیفری حالت دینامیک و حقوق جزا حالت استاتیک حقی است که جامعه نسبت به مجازات مجرمین دارد.

در فرانسه مجموعه قانون آئین دادرسی کیفری که بنام قدیمیش میتوان آنرا قانون تحقیقات جنائی نامید ، در سال ۱۸۰۸ انتشار یافت از یکطرف سازمانها و تشکیلات و صلاحیت آنها را در بردارد و از سوی دیگر مشتمل بر فورمولهایی است که جرائم بر طبق آنها سنجیده می شوند ، تعقیب می شوند ، محرز می گردند و تحت قضاوت فرار می گیرند .

از اینجهت خود آئین دادرسی کیفری بمفهوم وسیع کلمه دارای تقسیم بندی خاصی است قسمت اول آن (سازمان و صلاحیت) که مربوط بتشکیلات تأمین عدالت جزائی و مقامات صلاحیتدار و هیئتهای قضائی و صلاحیت مربوط بآنهاست

و قسمت دیگر آن که عبارت از آئین دادرسی بمعنای اخص است و مربوط بکشف جرم و کیفیت تحقیق و قضاوت درباره آن است.

کمال مطلوب در یک مجموعه آئین دادرسی کیفری علاوه بر رعایت سادگی سرعت و انصاف، تلفیق بین منافع فرد و اجتماع است از اینجهت قانون آئین دادرسی کیفری باید بنحوی تنظیم شود که هر کس مطمئن باشد از نظر جرمی که مرتکب نشده است تحت تعقیب قرار نمیگیرد و محکوم نمی شود و هرگاه بیگناهی بناحق تحت پیگرد قرار گیرد قانون دادرسی کیفری باید وسیله اثبات برائت او را در اختیارش گذارد و اینستکه می گویند دادرسی کیفری قانون بیگناهان و سردم درستکار است. و اخلاق و فرهنگ هر اجتماع از آن خوانده می شود و قانون مجازات قانون بزهکاران میباشد. یکی حقوق افراد را در برابر جامعه تضمین می کند و دیگری وسیله دفاع اجتماع در برابر بزهکاران است.

بقول سنتیسکیو قوانینی که در تعقیب مسائل جزائی اجرامی شوند بیش از هر چیز دیگر برای مردم جهان مهم و جالب است زیرا بموجب این قوانین است که هیچ مقصری نباید بتواند از مجازات حتمی بگریزد همچنین عمل فرد از نظر ارتکاب جرم باید در محضر مقامات قضائی بصیر و بیطرف مورد مذاقه و بررسی قرار گیرد بنحویکه هیچ بیگناهی محکوم نشود. وقوع جرم نه تنها بجامعه حق میدهد که مجرم را تنبیه کند بلکه برای متضرر از جرم نیز منبع حقوقی است آئین دادرسی کیفری است که باید حقوق جامعه، متهم و متضرر از جرم را تضمین و تأمین نماید وقاضی در هر پرونده جزائی با این سه نفر مواجه است. چه هر جرم بنظم اجتماع و بمنافع افراد لطمه میزند اما از طرفی متهم نیز باید بر طبق موازین صحیح و قانونی محاکمه و مجازات شود.

دعوای عمومی که از جرم ناشی می شود بوسیله نماینده جامعه که دادستان نامدارد طرح و تعقیب می شود و بتقاضای دادستان آن مجرم بمجازات قانونی محکوم می گردد. صدر ماده ۳ قانون آئین دادرسی کیفری ایران در این مورد گویاست که «اقامه دعوی و تعقیب مجرم یا متهم بجرم از حیت حقوق عمومی بر عهده اداره مدعی العموم است» این دعوا دارای سه خصوصیت اصلی و بارز است: اولاً نتیجه حتمی و ضروری و جدائی ناپذیر جرم است باین معنی که هر کس مرتکب جرم شد باید تعقیب و مجازات شود.

ثانیاً از هیچ نظر بان کیفیت که در دعوی حقوقی ناشی از جرم مورد نظر است تابع وصف و طبیعت قابل تضاد بودن فعل و قضیه نمی باشد .
 ثالثاً یک دعوی اجتماعی است و کاملاً از نظر نفع اجتماع اقامه می شود .
 این سه خصوصیت نتیجه اصلی است که بر طبق آن جامعه از لحاظ تکلیفی که از دفاع اجتماعی حاصل می شود ، مجبور است بمحض وقوع جرمی در تعقیب مجرم و جمع آوری ادله جرم بمنظور بمجازات رساندن وی قیام نماید . بنا بر این دعوی عمومی متوجه فردی است که جزائماً مسئول میباشد این دعوی موضوعی objective نیست ، یک دعوی موضوعی منتج به از بین رفتن یا تغییر وضعیت می شود و این حیثیت برونوی و Subjective است که متوجه فرد از نظر ارتکاب جرم یا شرکت و معاونت وی در اسر جزائی و تحمیل مجازات نسبت بوی است و چون مجازات شخصی و فردی است در آئین دادرسی کیفری فردی بودن مجازات دارای نتیجه شخصی بودن یا فردی بودن دعوی عمومی است و این اسر خود متضمن نتایج زیر است :

- ۱ - دعوی عمومی جز علیه فرد یا افراد مشخص و معین نباید اقامه شود
 - ۲ - دعوی عمومی نباید جز علیه مجرم یا معاون یا شریک جرم اقامه شود .
 - ۳ - دعوی عمومی منحصرأ علیه مقصر اقامه می شود و اگر او واجد اهلیت نیست لزومی باقامه دعوا بر نماینده و یا قیم و وصیش نمی باشد . (۱)
- پروفسور گارو از این بیان چنین نتیجه می گیرد که خارج از دایره کاملاً محدودی دعوی عمومی قابل پذیرفتن نیست .
 او می نویسد برابر این اصل من باین نتیجه می رسم که دعوی عمومی همیشه علیه کسانی که از نظر حقوقی مسئولند طرح و تعقیب نمی شود . این دعوا را نمیتوان علیه شخصیت حقوقی متوجه دانست و همچنین نمی توان بوراث مجرم و علیه ورثه شرکاء و معاونین جرم اقامه دعوی عمومی نمود .

۱ - Cours de Droit penal General et criminologie de :

م. گ. استفانی . ۶ - ۵

Cours de droit criminel le m. Flour. ۱۱ - ۵

Droit criminel Bouzat ۶ - ۵۶۹ - ۵۷ . ۵

Traite' Theorique et partique D'instruction criminelle et procedure

Penale. Par. Garraud. ۱۰ - ۳

از حیث ضرری که ارتکاب جرم بمنافع افراد نیز وارد می‌سازد قانون بمتضرر از جرم حق اقامه دعوی حقوقی ناشی از جرم را داده است بموجب قسمت اخیر ماده ۳ قانون آئین دادرسی کیفری ایران « اقامه دعوا از حیث ضرر و زیان شخص برعهده مدعی خصوصی است... » و ذیل ماده ۹ همان قانون زیان حاصل از جرم را بشرح زیر تعیین می‌کند.

- ۱ - ضرر و زیان‌های مادی که در نتیجه ارتکاب جرم حاصل شده است
- ۲ - ضرر و زیان معنوی که عبارت از کسر حیثیت اشخاص یا صدمات روحی .
- ۳ - منافعی که ممکن الحصول بوده و در اثر ارتکاب جرم مدعی خصوصی از آن محروم می‌شود .

ماده ۱ قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه نیز این دعوا را به دعوی جبران خساراتی را که از جنایت جنحه یا خلاف ناشی شده است تعبیر می‌کند. اما بدیهی است که خسارات ناشی از جرم و دعوی حقوقی حاصل از بزه با سایر دعاوی خصوصی که مربوط بجرم و نتیجه آن هستند فرق دارد زیرا دسته دوم با وجود ارتباطی که با جرم دارند جبران ضرر، موضوع بلاواسطه و فوری آنها نیست مانند دعوی ناشی از طلاق و تفریق جسمانی در فرانسه بعلمت زنا، یا دعوی اثبات « منع » وارثی که با لمباشره مرتکب قتل مورث خود شده است یا دیگری را با ینکار تحریک کرده است یا دعوی نفی ولد که از لعان نتیجه گردیده است در موردی که دعوی اختفاء طفل بوسیله شوهر مطرح گردیده باشد (رجوع کنید بمواد ۳۰۶ و ۷۲۷ و ۳۱۳ قانون مدنی فرانسه و ماده ۸۸ قانون مدنی ایران) (۱)

حال باید دید که دعوی حقوقی که از بزه نتیجه می‌شود مربوط به و متعلق بکیست و چه شخص یا اشخاصی می‌توانند آن را طرح و تعقیب نمایند.

دعوی حقوقی متعلق بتمام اشخاص اعم از طبیعی یا حقوقی است که بنحوی از جرم متضرر شده‌اند و بتوان بآنها زیان دیده گفت و برای آنکه صلاحیت اقامه دعوا داشته باشند باید اهلیت اقامه دعوا داشته باشند و شخصاً بتوانند خسارتی را که جبران آن را می‌خواهند ثابت کنند .

۱ - ماده ۸۸ قانون مدنی ایران : قتل از سوانع ارث است بنابراین کسی که سورت خود را عمداً بکشد از ارث او ممنوع می‌شود اعم از اینکه قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب و منفرداً باشد یا بشرکت دیگری .

گزاره در تفسیر ذیل ماده اول قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه می نویسد ماده اول قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه وقتیکه می گوید حق اجرای مجازات بکسی تعلق ندارد مگر بمأسورین دولتی که این حق طبق قانون بانها تفویض شده است، و دعوی حقوقی میتواند بوسیله کلیه کسانی که از جرم متضرر شده اند اقامه شود یک روش دقیق و صحیح را بیان نمی کند زیرا باید عکس اینرا گفته باشد باین عبارت که دعوی عمومی نمیتواند تعقیب و اجرا شود مگر بوسیله کسانی که طبق قانون صلاحیت دارند و دعوی حقوقی متعلق بکسانی است که از جرم زیان دیده اند و در مورد اهلیت این اشخاص باید متذکر بود که مقررات مربوط با اهلیت طرح دعوا بوسیله قانون مدنی تنظیم شده است و قانون آئین دادرسی کیفری هم با آن تناقض ندارد و در نتیجه صغیر نمیتواند مدعی خصوصی باشد جز بانمایندگی پدر یا مادرش یا قیم و وصیش مگر آنکه از تحت قیمومیت خارج شده باشد، همچنین محجورین قضائی و قانونی مگر با قائم مقامی قیمشان و بالاخره انجمنهایی که برای انجام امور عام المنفعه تأسیس شده اند و شرکتهای تعاونی و شرکتهای تجارتنی و سایر اشخاص حقوقی وقتی می توانند عنوان مدعی خصوصی را داشته باشند که طبق قانون صلاحیت چنین اسری را داشته باشند و بوسیله نمایندگانشان دعوی خود را اقامه نمایند.

حال برای اینکه بتوان دعوی حقوقی ناشی از جرم را صحیحاً مطرح نمود باید نخست کسی را که دعوا متوجه اوست و ملزم بجهبران خسارات ناشی از جرم میباشد شناخت و سپس تعیین نمود که او برای دفاع از دعوی حقوقی چه اهلیتی باید داشته باشد اجبار و الزام بجهبران خسارتهای ناشی از جرم اعم از جنایت، جنحه و یا خلاف بر اشخاص زیر است ۱ - مستقیماً بمباشر جرم و معاونین و شرکاء جرم ۲ - بطور غیر مستقیم باشخاص که از نظر مدنی مسئولیت دارند ۳ - و بالاخره بوراث هر یک از این دو لیکن مسئولیت جزائی جرم متوجه مرتکبین و معاونین و شرکاء جرم است است زیرا جرم است که منشاء زیان است و عاملین و معاونین جرم باید نخستین کسانی باشند که نتایج آن را تحمل و ترسیم و تلافی نمایند. اما عناصر متشکله مسئولیت نسبت بخسارات از نظر ماهیت و طبیعت با مسئولیت جزائی نسبت بمجازات یکسان نیست و از نظر ارتباط بین این دو نوع مسئولیت متذکر می گردد که هر کس از نظر جزائی مسئول باشد بطریق اولی از نظر مدنی هم در خساراتی که از جرم

منتج است مسئول میباشد زیرا مسئولیت جزائی لزوماً متضمن دو عنصری است که مسئولیت جزائی را ایجاد کرده اند یکی عمل نامشروع بوسیله عامل و دیگری تقصیر او، در نتیجه تصمیم جزائی که مبنی بر محکومیت فردی از قبیل فاعل یا معاون جرم اتخاذ میشود در مسئولیت مدنی نیز متبع است (۱)

از این بررسی اجمالی میتوان چنین نتیجه گرفت که چون در پرونده جزائی سه نفر بنام مدعی خصوصی، متهم، دادستان وجود دارد باید درباره سکوت هر یک از این سه نفر بحث شود و از اینجهت ما مسئله را تحت سه عنوان بررسی می‌کنیم.

عنوان اول، سکوت مدعی خصوصی از نظر دعوای مدنی ناشی از جرم

Action civile

عنوان دوم، سکوت متهم از نظر استیفای حقوقی که بموجب قانون باوداده

شده است.

عنوان سوم سکوت مأسورین تعقیب و تحقیق از نظر دعوای عمومی

Action publique

عنوان اول سکوت مدعی خصوصی

قسمت اول ماده ۹ قانون آئین دادرسی کیفری ایران مدعی خصوصی را چنین تعریف کرده است: شخصی که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان می‌شود و به تبع ادعای دادستان متقابله ضرر و زیان می‌کند مدعی خصوصی است. قانون بار مدعی خصوصی را از نظر جمع‌آوری ادله زیان وارده سبک کرده است و باو حق داده است تا از امکاناتی که مأسورین تعقیب و تحقیق جرم قانوناً برای حفظ و جمع ادله جرم از حیث اثبات مجرمیت بزه‌کار داشته‌اند، بمنظور اثبات ادعای زیان خود استفاده کند اما اگر او بخواهد از چنین سزیتی برخوردار باشد ناگزیر از انجام اعمال و اقداماتی است و هرگاه درسهلت قانونی و بموقع نتواند تکالیفی را که از این حیث داشته است، ایفا نماید از حقوق خود از اینجهت محروم می‌شود یا بعبارت دیگر

۱ - Traite' Theorique et Pratique d'instruction criminelle
Et De ProcEDURE penale Par. R. Garraud. Tome Premier 1307.

سکوت مدعی خصوصی قرینه اعراض وی از تعقیب متهم و ضرر ناشی از جرم تلقی می‌گردد در سواردی قانون صریحاً تعقیب متهم را از هر حیث بعهد مدعی خصوصی گذارده است (۱) و هرگاه او در این خصوص هیچ اقدامی اعم از کتبی یا شفاهی بعمل نیاورد (۲) یا پس از اقامه دعوا جهت تکلیف سازش احضار گردد و بدون عذر موجه حاضر نشود (۳) سکوت وی بمنزله اعراض از حقی است که از این لحاظ داشته است. از مرحله شروع بتعقیب که بمرحله جریان امر جزائی در دادگاه رسیدیم متضرر از جرم برای استفاده از تعقیب جزائی در تسریع احقاق حق خود باید اسوری از قبیل تسلیم اسناد جرم و سایر ادله‌ای که مثبت ادعایش باشد در مدت معینی تقدیم دادگاه نماید و اگر در این خصوص سکوت کرد سکوت او قرینه اعراض از استفاده چنین حقی بوده و حق وی در استیفاء خسارات ناشی از جرم در دادگاه جزا ساقط می‌شود. (۴) یا در مورد صدور قرار انابله هرگاه متضرر از جرم در قبال وظیفه‌ای از جهت رجوع به مراجع صلاحیتدار سکوت اختیار نماید حق تعقیب جزائی را از دست میدهد. (۵) پس از رسیدگی در مراجع مختلفه نیز ممکن است قرار یا حکمی بزیان مدعی خصوصی صادر شود.

۱ - اقامه دعوی از حیث ضرر و زیان شخصی بر عهده مدعی خصوصی است. ماده ۳ قانون آئین دادرسی کیفری ایران - در آن قسمت اسور جزائی که حیثیت عمومی آنها دارای اهمیتی نیست و اقامه دعوا و تعقیب امر جزائی بر عهده مدعی خصوصی است. (ماده ۴) در امور نوع ثانی مدعی العموم تعقیب نمی‌نماید مگر اینکه بدو مدعی خصوصی اقامه دعوا کرده باشد (ذیل ماده ۶)

۲ - عرض حال ممکن است کتبی یا شفاهی باشد. (ماده ۲۱۲ قانون آئین دادرسی کیفری ایران)

۳ - هرگاه مدعی خصوصی یا شاکی بدون عذر موجه در موعد مقرر حاضر نشود تعقیب امر جزائی در صورتیکه قابل گذشت باشد موقوف می‌گردد. (ماده ۲۷۴)

۴ - همینکه متهم بجهتی از جهات قانونی تحت تعقیب قرار گرفت متضرر از جرم میتواند کلیه دلائل و مدارک خود را اعم از اصل یا رونوشت بماسور تعقیب تسلیم کند که ضمیمه پرونده شود و نیز میتواند در موارد جنحه و خلاف نا اولین جلسه دادرسی و در امور جنائی قبل از تشکیل جلسه مقدماتی تسلیم دادگاه کرده و مطالبه ضرر و زیان نماید. (ماده ۱۲ قانون آئین دادرسی کیفری)

۵ - در مورد این ماده چنانچه یکی از طرفین دعوی یا شخص ذینفع حد اکثر در ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ قرار بدادگاه صلاحیتدار رجوع نکرده و تصدیق آن را تقدیم مرجع جزائی نماید پرونده کیفری بایگانی شود.

در اینصورت هرگاه مدعی خصوصی سکوت اختیار کند و از اجکاه و قرارهای صادره شکایت نکند سکوت او عرفاً قرینه رضای او تلقی می‌شود زیرا چگونه ممکن است شخصی از وضعیتی ناراضی باشد و با علم باینکه در صورت عدم استفاده از حق شکایتی که از این حیث دارد، حقیقت ساقط می‌گردد، اقدام بشکایت ننماید (۱) یا هرگاه کسی پس از شکایت اعتراضات خود را در مهلت قانونی ایراد نکند، سکوت او قرینه این است که از حق خود اعراض نموده است. ماده ۴ قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه که درباره اعراض از دعوی حقوقی ناشی از جرم بحث می‌کند مفهوم این معنی است که شخص اعم از آنکه صریحاً قصد خود را از اعراض اظهار دارد یا آنکه عملاً اعمالی را که برای حفظ حقوق خود لازم است بجانیاورد، و در مورد آن سکوت اختیار کند از حق خود اعراض کرده است. همچنین در مواردی که رسیدگی بدعوا بخواهش یکی از طرفین بتأخیر می‌افتد در صورتیکه طرفی که تقاضای تأخیر دادرسی نموده است در مقام ارائه و اقامه دلیل سکوت اختیار نماید سکوت وی مانع تأخیر دادرسی خواهد شد (۲) و بالاخره طبق ماده ۹۷، قانون آئین دادرسی کیفری ایران «هرگاه کسی تا صدور حکم مطالبه خسارت از بابت مخارج

۱ - الف ماده ۳۴۳ قانون آئین دادرسی کیفری ایران: قرارهای دادگاه جنحه اعم از اینکه در جلسه اداری صادر شود یا در جلسه محاکمه در موارد ذیل قابل شکایت پژوهشی است. ۱ - قرار دادخواست مدعی خصوصی. ۲.....

ب - قرارهای بازرسی در موارد ذیل قابل شکایت است. ۲..... قرار منع تعقیب که با موافقت دادستان صادر شده به تقاضای شاکی خصوصی. ۳ - قرار اناطه که طبق ماده ۱۷ صادر می‌شود. بتقاضای شاکی خصوصی. ۷..... قرار موقوف ماندن تعقیب بتقاضای شاکی خصوصی.

ج - اشخاص ذیل میتوانند از رأی دادگاه جنائی فرجام بخواهند. مدعی خصوصی از حیث ضرر و زیان. (ماده ۴۱ بند ۳ تشکیل محاکم جنائی).

د - اشخاص منفصله ذیل حق تقاضای پژوهش دارند. ۴..... بند ۴ - مدعی خصوصی از حیث ضرر و زیان. ماده ۳۵۱ قانون آئین دادرسی کیفری

ه - محاکم جنحه در یکی از موارد ذیل اقدام برسیدگی جرسی که از درجه جنحه‌های بزرگ است مینماید. دوم برحسب عرضحال مدعی خصوصی (ماده ۳۰) و - شکایات و اعتراضات را میتوان قبل از شروع محاکمه بمعکم نمود. ماده ۱۷۳

۲ - ماده ۲۳۰ قانون آئین دادرسی کیفری. تأخیر رسیدگی. بخواهش یکی از متداعیین بعمل می‌آید در صورت آخری باید خواهش تأخیر با دلیل باشد.

عدلیه نکرده مثل اینست که از حق خود صرفنظر کرده است « در ماده ۶۳ قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه مدعی خصوصی تعریف شده است ، بموجب این ماده کسی که مدعی توجه ضرری بخود از نظر وقوع جنحه یا جنایتی است و در محضر قاضی اقامه دعوا مینماید مدعی خصوصی است اعم از آنکه در محل وقوع جنحه یا جنایت با محل اقامت متهم باشد یا سحلی که متهم در آنجا دستگیر می شود و بموجب ماده ۶۷ همان قانون شاکیانی که بعنوان مدعی خصوصی قبل از ختم دادرسی وارد دعوا می شوند ، هر گاه پس از صدور رأی از دعوی خود صرفنظر نمایند این عمل آنها معتبر نخواهد بود ولو آنکه بیش از ۲۴ ساعت از تاریخ که بعنوان مدعی خصوصی وارد دعوا شده باشند گذشته باشد از نظر مطالعه تطبیقی بیشتر به (مواد ۴۳ و ۱۷۲ و ۱۷۵ و ۱۹۱ ، بند ۲ ماده ۲۰۲ و ۲۱۳ قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه ، رجوع فرمائید) .

عنوان دوم سکوت متهم

اگر پرونده جزائی را بنمایشنامه ای تشبیه کنیم متهم در آن نقش اول اصلی را بعهدده دارد . زیرا عمل یا ترك عمل اوست که موجب تشکیل پرونده جزائی گردیده است و دخالت دادستان و شکایت شاکی یا مدعی خصوصی را ایجاب نموده است . بنابراین محور گردش چرخهای عظیم سازان جزائی متهم است گفتار و کردار اوست که اساس رأی دادرسان را تشکیل می دهد از اینرو سکوت متهم نیز در خور توجه و تحلیل است و باید بررسی نمود که قانون بر آن چه اثری مترتب ساخته است .

نخست ناگزیر از ذکر این نکته هستیم که در حقوق جزا برعکس حقوق مدنی اقرار متهم علیه خودش تا زمانیکه مقرون بقرائن مسلم و قطعی نباشد هر چند بتواند مجوز تحقیق از وی گردد ، منشاء هیچگونه اثر نیست این امر نه تنها در کشور ایران و کشورهای اروپائی که قوانین ایران از آنها اقتباس شده است متبع است بلکه در کشورهای دیگر نیز که سیستم حقوقی آنها با سیستم حقوق اروپا فرق دارد و مبتنی بر سیستم Commonlaw هستند مورد توجه است .

بعنوان مثال نمونه ای از طرز فکر دستگاه عدالت انگلستان را در مورد اقرار متهم ذکر میکنیم . متهمی تحت تعذیب قرار گرفت با وجودیکه خارج از پرونده

مسلم بود که وی مرتکب چند جرم مهم شده است لیکن دلیلی که بتواند مثبت اتهامات متناسبه بوی باشد در دست پلیس نیفتاده بود، وقتی متهم در بازداشت موقت بود یک نفر پلیس بالباس خاص زندانیان وارد زندان گردید و برای کسب دلیلی علیه متهم با او طرح دوستی ریخت و برای آنکه اطمینان وی را کاملاً بخود جلب کند ظاهراً وانمود کرد که بسبب ارتکاب چند قتل - سرقت - راهزنی و کشتن پلیس و زندانی گردیده است متهم اصلی نیز در مقام بیان مسائلی برآمده که صریحاً اقرار بارتکاب چند فقره بزه از ناحیه وی بوده است. پلیس با ضبط صوتی که همراه داشته است تمام سخنان او را ضبط می کرده تا بعنوان ادله مثبت جرم تقدیم دادگاه کند ولی دادگاه اساساً قبول نکرد که نوار ضبط صوت را بدادگاه بیاورند و خود مستقیماً شروع برسیدگی نمود زیرا بزعم قضات دادگاه همانطور که پلیس بدروغ خود را مرتکب چند فقره بزه معرفی کرده بود، بعید نبوده است که متهم نیز تشجیع شده و بدروغ اظهاراتی کرده باشد.

همینطور در انگلستان وقتی پلیس متهمی را توقیف می کند یا از او بازجویی سینماید باو تذکر می دهد که هیچگونه اجبار و الزامی بسخن گفتن ندارد و میتواند راجع بانتهام خود کاملاً سکوت اختیار نماید ولی اگر سخنی گفت گفتارش در دادگاه و علیه او مورد توجه قرار می گیرد. همچنین وقتی وکیل مدافع از شهود سئوالاتی کند که در اثر آن امکان لوٹ و آلوده شدن آنها بانتهامی بوجود آید رئیس دادگاه بشاهد اخطار می کند که سکوت اختیار کنند قانون ایران از نظر حفظ حقوق متهم و از نظر آنکه مبادا بیگناهی محکوم و مجازات شود سکوت متهم را قرینه ای بر ارتکاب جرم از ناحیه وی تلقی نمی کند و فقط امتناع او در صورت جلسه قید می شود (۱) همین حکم است در مورد ماده ۲۴۹ قانون آئین دادرسی کیفری ایران همچنین در محاکم جنحه متهم حق تقاضای وکیل تسخیری دارد و اگر تا جلسه اول رسیدگی سکوت اختیار نمود حش در آن مرحله ساقط می شود.

- ۱ - باز پرس متذکر می شود که مواظب اظهارات خود باشد
- چنانچه متهم از دادن پاسخ امتناع نماید امتناع او در صورت مجلس قید می شود .
- ۲ - حاکم صلح سئوالاتی را که برای رفع اختلاف و توضیحات مسئله لازم است از طرفین و شهود آنان خواهد کرد در صورتیکه متهم جواب سئوالات را ندهد محکمه صلح بدون اینکه متهم را بدادن جواب مجبور کند شروع برسیدگی دلائل سینماید و دلائل طرفی را بطرف دیگر اظهار داشته جواب می خواهد.

در مورد احکام و قرارهای قابل شکایت که متهم حق شکایت از حکم یا قرار دارد و شکایت نمی‌نماید و سکوت اختیاری کند باید دید سکوت متهم چه موقعیتی دارد

بموجب قانون در مواردی که قرار از طرف بازپرس صادر می‌شود متهم می‌تواند از این قرار بمحکمه صلاحیتدار شکایت کند (۱) یا هرگاه موجبات رفع توقیف خود را فراهم دید از مستنطق رفع توقیف خود را بخواهد یا از قرار محکمه جنحه طبق ماده ۳۴۳ شکایت پژوهشی نماید (۲) یا از احکام غیر قطعی اعم از آنکه طبق ماده ۳۵۱ از دادگاه بخش و جنحه صادر شده باشد استیناف بخواهد (۳) یا آنکه برابر تبصره ۱ ماده ۳۲ فرجام بخواهد. (۴) یا بموجب مواد ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۷۲ تقاضای اعاده محاکمه و تجدید نظر کند (۵) اگر متهم از حق شکایتی که در موارد

۱ - قرارهای بازپرس در موارد ذیل قابل شکایت است. ۱- قرار عدم صلاحیت بتقاضای متهم ۴ - قرار توقیف متهم بتقاضای متهم ۵ - قرار تشدید تأمین که با موافقت دادستان صادر شود بتقاضای متهم ۶ - قرار تأمین خواسته بتقاضای متهم (ماده ۱۷۱ قانون دادرسی کیفری).

۲ - ماده ۳۴۳ قانون آئین دادرسی کیفری ایران - قرارهای دادگاه جنحه اعم از اینکه در جلسه اداری صادر شود یا در جلسه محاکمه در موارد ذیل قابل شکایت پژوهشی است ۲ - قرار توقیف یا تشدید تأمین متهم ... ۵ - قرار عدم صلاحیت. ۳ - اشخاص مفصله ذیل حق تقاضای پژوهش دارند. ۱ - متهم ... (ماده ۳۵۱ قانون آئین دادرسی کیفری).

۴ - اشخاص ذیل حق تقاضای فرجام دارند. ... ۲ - متهم از هر جهت.

۵ - ماده ۴۶۶ - موارد قانونی اجازه اعاده محاکمه احکام قطعی محاکم اعم از اینکه بموقع اجرا گذاشته شده یا نشده باشد از قرار ذیل است. ۱ - وقتی که چند نفر باتهام ارتکاب تقصیری محکوم شده‌اند و تقصیر طوری است که بیش از یک مرتکب نمی‌تواند داشته باشد. ۲ - وقتی که کسی باتهام قتل شخصی محکوم شده و آن شخص بعداً پیدا شده و یا محقق شده که در حال حیات است. ۳ - هرگاه دلائلی ابراز شود که مؤثر بر بی‌تقصیری متهم باشد یا اینکه جزائی که برای او تعیین شده است بواسطه اشتباه حکام دادگستری قانوناً متناسب با تقصیر او نیست. ۴ - کشف و ثبوت اسناد جعلی و یا شهادت جعلی که مبنای حکم بوده است.

- ماده ۴۶۷ - اشخاصی که صلاحیت استدعای اعاده محاکمه را دارند از قرار ذیل است. ۱ - محکوم علیه

- ماده ۴۷۳ - احکام دادگاههای جزائی در موارد ذیل بموقع اجرا گذاشته می‌شود.

۱ - در صورت عدم اعتراض یا شکایت پژوهشی و فرجاسی در سهلت قانونی.....

فوق دارد استفاده نکنند آیا سکوت او بعنوان اینستکه با احکام و قرارهای صادره رضایت داده است و از حق شکایت خود صرفنظر کرده است یا آنکه حکم قانون است که پس از گذشتن مدتهای مقرر حق متهم ساقط می‌شود. برای توبیه مبطل و جواب باین سؤال لزوماً یادآور می‌شود از نظر عملی در محاکم و مراجع جزائی چنین معمول است که پس از صدور حکم یا قرار آن را بمتهم ابلاغ می‌کنند و باو تذکر می‌دهند که بحسب مورد حق شکایت از حکم یا اقرار را در مراجع صلاحیت‌دار دارد و از او می‌پرسند که آیا بحکم تسلیم است یا نه وقتی متهم اظهار داشت تسلیم هستم اظهارات او عیناً ذیل حکم نوشته می‌شود و با مضای او می‌رسد یا آنکه اثر انگشت او را در صورت عجز از امضاء کردن ذیل حکم می‌زنند

بدیهی است در اینگونه موارد متهم ضمن اینکه بمیزان مجازات مربوطه رضایت داده است از حق شکایت خود اعراض کرده است. اما هرگاه متهم بعد از ابلاغ قرارها یا رأی از حق شکایت خود استفاده نکرد ولو آنکه قصد اعراض هم نداشته باشد و بقرار و رأی هم راضی نباشد معیناً نتیجه حکم امری قانون است که پس از گذشتن مهلت قانونی شکایت او پذیرفته نمی‌شود و از این جهت در مرحله رسیدگی استینافی و فرجاسی یا در مراجع صلاحیت‌داری که متهم میتواند در آنجا از قرارهائی که بضررش صادر شده اعتراض کند، دادرسی دادگاه نخست باید بتاریخ ابلاغ صحیح حکم یا قرار توجه کند و سپس بتاریخی که اعتراض به دادگاه تقدیم شده است و هرگاه شکایت خارج از مهلت قانونی بعمل آمده باشد بدون ورود بماهیت امر قرار رد شکایت را صادر نماید. گارو می‌نویسد کاملاً صحیح است که محاکم نمی‌توانند بجرائمی که از نظر شدت خارج از صلاحیت آنهاست رسیدگی کنند، و از اینرو محاکم خلافی نمیتوانند بجرائم جنحه‌ای رسیدگی نمایند (ماده ۱۶۰ قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه) و محاکم جنحه مطلقاً از حیث رسیدگی بجنایات فاقد صلاحیتند (ماده ۱۹۳ و ۲۱۴ قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه) اما برعکس این قاعده دارای مستثنیاتی است باین معنی که محاکم جنائی صلاحیت رسیدگی بجنحه‌هائی هم که از طرف دادسرا نسبت بآنها ادعاینامه صادر شده است دارند (ماده ۳۶۵ قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه) بنا براین ترتیب محکمه جنحه مرحله استینافی دادگاه‌های خلاق است و هر یک از افراد ذی‌نفع نخواهند که دعوا جهت رسیدگی بدادگاه خلاف ارجاع شود محکمه جنحه واجد صلاحیت

خواهد بود و در این مورد فرض اینست که طرف ذینفع از مزیت قانونی دو مرحله رسیدگی شدن دعوا اعراض کرده است (ماده ۱۹۳ قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه) (۱)

عنوان سوم سکوت مأسورین تعقیب و تحقیق

الف - سکوت دادستان - تعقیب حیثیت عمومی جرم از وظائف دادستان است و از آنجا که وقوع هر جرم متضمن حیثیت عمومی است ، وقوع هر جرم با دخالت دادستان ملازمه دارد (۲) بنابراین در تمام جرائمی که حیثیت عمومی آنها معتبر است (باستثنای جرائم مندرج در ماده ۲۷۷ قانون مجازات عمومی که با گذشت شاکی تعقیب آنها موقوف می شود) دادستان است که ببازپرس دستور تحقیق درباره جرم را میدهد و حسبالمورد باقرارهای صادره از جانب وی اعم آنکه قرار مجرمیت یا منع تعقیب باشد موافقت یا مخالفت میکند (۳) یا خود در جرائم مشهود از متهم تحقیق می نماید و یا به وسیله اسرنامه تقاضای صدور حکم محکومیت را از دادگاه می نماید یا اینکه علیه او ادعای نامه صادر می کند یا قیم اتفافی برای مجنی علیه بدون ولی و قیم تعیین می نماید و باجمال وظائف قانونی خود را انجام می دهد

(برای مطالعه سکوت دادستان در این مورد بشماره ۹ و ۱۰ سال ۲۴ مجله حقوق امروز مراجعه فرمائید)

اما از نظر نقشی که دادستان از نظر تسلیم بودن با احکام دادگاهها یا شکایت از احکام و قرار صادر از دادگاهها دارد در اینجا مسئله مورد بررسی قرار می گیرد . در مورد حق شکایتی که دادستان از احکام و قرارهای صادره از مراجع جزائی دارد هرگاه دادستان ظرف مهلت قانونی نسبت با احکام و قرارها اعتراض نکند سکوت او قرینه رضاست و بعنوان این تلقی می شود که بحکم یا قرار تسلیم است و عملاً در محاکم آقایان دادیارها وقتی از نظر میزان مجازاتی که برای متهم تعیین

۱ - Traite' Theorique et pratique D'instruction criminelle et procedure penale. Par. Garraud. ۳۲۰ جلد دوم شماره ۵۲۸

۲ - اقامه دعوا و تعقیب مجرم یا متهم بجرم از حیث حقوق عمومی برعهده اداره مدعی العمومی است (ماده ۹ قانون آئین دادرسی کیفری ایران) .

۳ - ماده ۱۷۱ . بند ۱ - ماده ۳۵۱ بند ۳ و ماده ۳۱ و تبصره ۲ قانون آئین دادرسی کیفری ایران .

شده یا از جهات موقوفی تعتیب وی و سایر موارد منصوص قانونی بحکم تسلیم باشند تنها ذیل آن را اعضاء می نمایند و هرگاه اعتراض داشته باشند موجباً زیر حکم می نویسند و بدیهی است که در مقام سکوت با اعتراض دادستان از نظر آنکه خود قاضی جزائی و متخصص است. با توجه باوضاع و احوال قضیه و قرائن و امارات موجوده و منعکسه در پرونده و وضع و سابقه متهم تصمیم شایسته اتخاذ می نماید یا سکوت اختیاری کند از نظر مطالعه تطبیقی بماده ۱۳۵ قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه از جهت بیان حکم کلی این ماده مراجعه فرمائید.

ب - سکوت باز پرس - در مورد قرارداتی که بوسیله باز پرس صادر می شود هرگاه بین باز پرس و دادستان در سجرمیت متهم موافقت باشد که پرونده با صدور کیفرخواست بدادگاه می رود و هرگاه در موردی که دادستان نظری مخالف نظر باز پرس داشته باشد و نظر خود را اعلام دارد و باز پرس نیز در مقام ارسال پرونده جهت رفع اختلاف سکوت نماید و نظر دادستان را نپذیرد اقدام او دال بر انصراف از نظر قبلی وی میباشد.